

متن پرسش

با سلام محضر استاد طاهرزاده: بنظر می رسد اشکالی به سیر مطالعاتی تان وارد باشد و آن این است که چهارمین کتاب را کتاب برهان صدیقین نهادید در صورتی که مستحضرید مباحث ملاصدرا را می توان گفت از قله های تفکر بشریت است و مطرح کردن آن برای اذهان جوانانی چون ما نه تنها مثمر ثمر نیست که آسیب زننده است قبلا هم متذکر شدم که زمانی که بر آثار شما کار می کردم بدین کتاب که رسیدم دچار مشکل شدم. شما جوانان را باید رهنمون سازید به سمت کار بر منطق و بعد مکتب مشاء و بعد اشراق و عرفان، بعد از طی این طریق اذهان آماده وارد شدن به مباحث حکمت متعالیه پیدا می کند برهان صدیقین مبتنی بر یک سلسله مبانی چون اصالت وجود و... است که شما بدون اثبات این مبانی به سراغ لب مطلب رفتید در پایان در تایید مطالب خود به مطالبی که آیت الله رضانی از شاگردان آیت الله حسن زاده آملی در سایتشان در سیر صحیح آموختن فلسفه آورده اند استناد می کنم: «تأثیر عرفان نظری بر فلسفه، حکمت متعالیه را به وجود آورده است. یکی از استوانه‌های عمده حکمت متعالیه صدرایی، عرفان نظری است. مرحوم آخوند حکمت خود را که حکمت متعالیه نام نهاد با توجه به مبانی مشائی و اشراقی و با توجه به مباحث کلامی و بالاتر از همه اینها با توجه به آن چیزی بنا نهاد که در فضای عرفان نظری ساخته و تبیین شده است؛ بر همین اساس گاهی در صحبت‌ها گفته ایم: اگر بخواهید بدون آشنایی با عرفان نظری، به سراغ حکمت متعالیه بروید، چه بسا از مطلب دور افتاده و آنچه را که مراد آخوند است، به دست نیاورید و به سبب همین نکته است که برخی از بزرگان گفته‌اند: حکمت متعالیه صدرا، سهل ممتنع است. وقتی عبارت‌ها را می‌خوانید، گمان می‌کنید مطلب را فهمیده‌اید؛ اما در واقع مطالب آن‌گونه که باید درک نشده است. یادم هست مرحوم مطهری، در نوارهای درسی جلد سوم اسفار، بحث حرکت و زمان می‌فرمود: «مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمودند: من وقتی که اسفار را درس می‌گرفتم خیلی در تقریر مطالب و فراگیری آن کوشش می‌کردم و علاوه بر این که پیش‌مطالعه داشتم و در موقع درس، سراپا گوش بودم، پس از درس مطالب را تقریر می‌کردم و تحقیقات فوق‌العاده‌ای داشتم. این تقریرات و تحقیقات به نحوی در نظرم عمده بود که گاهی با خود می‌گفتم اگر جناب آخوند سر از قبر در بیاورد و بخواهد مبانی و مطالبش را تقریر کند، بهتر از این نمی‌تواند تقریر کند. این باور در من بود تا اینکه در نجف به خدمت آقا سیدعلی آقای قاضی رسیدیم. ایشان با اینکه تخصصش فلسفه نبود، بلکه عرفان بود، اما وقتی که لب باز کرد و از وجود، ماهیت، اصالت وجود و اعتباریت ماهیت سخن گفت و شروع کرد به گفتن و گفتن و گفتن. آن زمان فهمیدم که من تا کنون از اسفار یک حرف را هم نفهمیده‌ام.» این

اعتراف خیلی عجیب و گویای این حقیقت است که چقدر عرفان در فهم حکمت متعالیه دخیل است و چقدر آخوند ملاصدرا از عرفان تأثیر پذیرفته است؛ به همین دلیل به خیلی از آقایانی که در فضای حکمت متعالیه نق و نوق دارند و همیشه ان قلت و اشکال می‌کنند، این را می‌گویم که شما از همان پایگاه حکمت و فلسفه متعارف به حکمت متعالیه نگاه می‌کنید و هیچ‌گاه از عرفان پلی به آن نزده‌اید و از عرفان به آن سفر نکرده‌اید! براین اساس ما بارها و بارها و به مناسبت‌های گوناگون در دروس و صحبت‌ها و مصاحبه‌ها گفته‌ایم: فراگیری فلسفه با بدایه الحکمه و بستن بحث با نهاییه الحکمه غلط است؛ زیرا بدایه الحکمه خلاصه مباحث اسفار است. اسفار هم حکمت متعالیه است و فلسفه را نمی‌توان با حکمت متعالیه آغاز کرد؛ چرا که حکمت متعالیه در اوج است و بر روی دوش عرفان نظری، فلسفه مشاء و اشراق و مباحث آیات و روایات و تفاسیر انفس این‌ها پا گذاشته است. لذا شروع فلسفه با این کتاب‌ها و این نحوه تدریس، واقعاً کار بسیار غیر قابل توجیهی است. اگر بخواهیم در این زمینه مثالی بزنیم و بفهمانیم که در تدریس فلسفه چقدر اشتباه می‌کنیم، باید بگوییم چنین کاری مانند این است که جلد کفایه الاصول جناب آخوند خراسانی را جدا کنید و جلد دیگری رویش بگذارید و بنویسید بدایه الاصول و آن را بدهید دست کسی که تاکنون اصول نخوانده و می‌خواهد مباحث اصولی را با کتاب کفایه الاصول اما تحت عنوان بدایه الاصول فرا بگیرد. در چنین حالتی چه رخ خواهد داد؟ آیا چنین فردی از اصول چیزی خواهد فهمید؟ اگر الف و لامی که در عنوان «بدایه الحکمه» وجود دارد، الف و لام جنس باشد، باید گفت واقعاً کتاب بدایه الحکمه، بدایه الحکمه (شروع فلسفه) نیست؛ اما اگر الف و لام عهد باشد، این الف و لام اشاره به حکمت متعالیه خواهد داشت؛ یعنی بدایه الحکمه المتعالیه (آغاز حکمت متعالیه). بله، چنین چیزی درست است و حکمت متعالیه در برابر حکمت متعارف است. و حکمت متعارف بر حکمت متعالیه مقدم است؛ لذا ما باید مباحث فلسفی را برای شروع، خیلی بسیط و بدون اما و اگر بیان کنیم و بیشتر به دنبال این باشیم که ذهن فلسفی به شخص بدهیم، مباحثی چون موجودیت در برابر انکار واقعیت، و بعد از موجودیت، تقسیم موجود به واجب و ممکن و بحث از عوارض ذاتی موجود، قوه، فعل، حدوث، قدم، ذهنی، عینی و مانند اینها. بعد از این مباحث ان قلت‌ها را مطرح کنیم و الی آخر. باید به این سبک و سیاق مباحث را پیش ببریم و بعد که شخص خوب ذهن فلسفی پیدا کرد و با مباحث فلسفی آشنا شد، یک قدم بالاتر برویم و مباحث عمیق‌تر را در حکمت متوسط بیان کنیم و دست آخر حکمت متعالیه را که در اوج است و عمیق‌ترین مباحث و عالی‌ترین افکار را در این فضا بیاوریم که در چنین جایی است که می‌گوییم فلسفه با مباحث عرفان نظری تعانق می‌کند. «رهنامه: اگر توصیه‌ای برای سیر مطالعاتی فلسفه تا عرفان عملی یا نظری دارید که طلبه‌ها می‌توانند از آن استفاده کنند بفرمایید. چند سال پیش در مقاله‌ای تحت عنوان «آئینه رشد» که در بعضی از سایت‌ها هم منتشر شد، در سیر علمی، برنامه‌ای را به صورت مدون ارائه کرده و توضیح دادم که مختصر آن این است: اگر بخواهیم در مباحث عقلی به صورت تخصصی و عمیق پیش برویم، اول باید یک دوره منطق را به صورت متقن فرا بگیریم و نباید به

منطق مظفر اکتفا کنیم. منطق مظفر آغاز منطق است و با زبان ساده و خیلی بسیط مباحث منطقی را آورده است، به گونه‌ای که شخص می‌تواند مباحث را به راحتی بفهمد و فرا بگیرد. بعد از فراگرفتن منطق مظفر، پیشنهاد ما این است که شخص منطق اشارات را شروع کند و بعد از آن به برهان شفا بپردازد. ترتیب مباحث منطقی این گونه است. شما وقتی منطق مظفر را می‌خوانید و بر سر سفره منطق اشارات می‌نشینید، می‌بینید آنچه خوانده‌اید، قصه بوده است و مطالب این کتاب است که واقعا منطق است. بعد از آنکه بر سر سفره برهان شفا نشستید، خواهید دید عمق منطق در این کتاب است و آنچه تا حال فرا گرفته‌اید، به صورت جدی‌تر در برهان شفا آمده است. اگر کسی در منطق، چنین سیری را دنبال کند، بسیار عالی است. بعد از منطق، باید حکمت متعارف را فرا گرفت. حکمت متعارف همان حکمت مشاء است. من دو تا کتاب عمده را در حکمت مشاء پیشنهاد می‌کنم: یکی کتاب اشارات است و یکی هم الهیات شفا. این دو کتاب انسان را در فراگیری حکمت مشاء بی‌نیاز می‌کند. پس از حکمت مشاء، حکمت اشراق را پیشنهاد می‌کنم. چون حکمت اشراق نقدی بر فلسفه مشاء است. حکمت اشراق را باید در حد حکمة الاشراق جناب شیخ شهاب‌الدین سهروردی فرا گرفت. پس از اینها یک دوره عرفان نظری در حد تمهید القواعد یا در حد مقدمه شرح قیصری بر فصوص باید فرا گرفت. فصول مقدمه این کتاب مشتمل بر دوازده فصل است. اگر کسی این سیر را دنبال کند، استوانه‌های اصلی حکمت متعالیه را به دست می‌آورد، آن‌گاه می‌تواند نزد شخصی که با همین روش حکمت متعالیه را خوب و تخصصی فرا گرفته است، در حد کتاب شواهد الربوبیه حکمت متعالیه را درس بگیرد. کتاب شواهد الربوبیه یک دوره چکیده کتاب اسفار است و خلاصه مباحث اسفار در این کتاب آمده است. پس باید کتاب شواهد الربوبیه را متن درسی قرار داد و استاد خبیر در میان مباحث، شاگرد را به مباحث اسفار ارجاع دهد که به صورت مبسوط آمده است. با این روش می‌توانیم مباحث فلسفی را در حد حکمت متعالیه، نه مطلق فلسفه، فرا بگیریم و بفهمیم که آخوند ملاصدرا چه فرموده است. رهنامه: در عرفان چه سیری را پیشنهاد می‌کنید؟ بعد از فراگیری فلسفه، می‌توان در عرفان، سه کتاب درسی را به ترتیب شروع کرد: تمهید القواعد، شرح قیصری بر فصوص و بعد هم مصباح الأئس. این سه کتاب، کتاب‌های کلاسیک و درسی عرفان نظری‌اند.»

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: با توجه به این‌که امروزه با نسلی روبه‌رو هستیم که روح و عقل او تشنه‌ی نگاه حکمت متعالیه و عرفان به موضوعات است و جز با اشاره‌ای که از این طریق به حقایق می‌شود به طریق دیگری قانع نمی‌شود، نظر جنابعالی را به کاری که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» با طرح تفسیر سوره‌ی حمد در تلویزیون و برای عموم مردم انجام دادند، جلب می‌کنم چون به ایشان همین اشکال‌ها را گرفته بودند. در جلسه‌ی پنجم از قول آیت الله شاه‌آبادی که مباحث عمیق عرفانی را برای کسبه طرح می‌کردند نقل قول می‌کنند که؛ بگذار این کفریات به گوش این‌ها هم برسد. فکر

می‌کنم اگر رفقا بحث برهان صدیقین را آن‌طور که در کتاب «از برهان تا عرفان» عرض شده با شرح‌های صوتی آن دنبال کنند، برای شروع تفکر هستی‌شناسی قدم خوبی را برداشته‌اند، تجربه‌ی سی‌ساله‌ی تدریس بنده در این امر از این حکایت دارد، حالا بعضی‌ها تا منطقی ندانند نمی‌توانند درک درستی از مباحث فلسفی داشته باشند، استثناء هستند، در حالی‌که تفکر منطقی ربطی به تفکر فلسفی و عرفانی ندارد. تفکر فلسفی و عرفانی مربوط به هرکسی است که بخواهد فکر کند و زمینه‌ی آن به طور فطری در همه هست و به همین جهت حضرت امام در آخر کتاب «مصباح الهدایه» در عین آن‌که توصیه می‌کنند این مباحث برای غیر اهلش طرح نشود، می‌فرمایند مشتاقان چنین مباحثی را هم از ارائه‌ی آن محروم نگردانید. موفق باشید